# برداشت نادرست صاحب جواهر از مفتاح الکرامه و منشائیت آن برای فرع عروه

(23:00)

آن چه که الآن می‌خواهم محضر شما عرض کنم، این است: فرعی که در عروه هست را ببینید. در آن جلسه هم عرض کردم. نمی‌دانم توانستید برایش چیزی پیدا کنید یا نه. تا اندازه‌ای که در ذهن من طلبه هست عرض می‌کنم. زمینه تحقیق آن برای ذهن شریف شما باشد. این فرض زلزله، کسوف، خسوف که مرحوم آقای تهرانی فرمودند: «یلتزم و لایلتزم»، اصلاً در کتب فقهی نبوده است. برای تحریک ذهن شما این جور عرض می‌کنم تا تحقیق کنید. تا اندازه‌ای که من عرض می‌کنم، اصلا در کتب فقهی نبوده. یک عبارتی در جواهر آمده، آن عبارت جواهر زمینه این فرع شده است. مرحوم سید آن حرف صاحب جواهر را در اینجا یک فرع کرده‌اند.

> یختص وجوب الصلاة بمن في بلد الآیة، فلا یجب علی غیره. نعم یقوی إلحاق المتصل بذلک المکان مما بعد معه کالمکان الواحد[1]

آن عبارت جواهر چه بوده که در عروه یک فرع شده؟! و الاّ قبلش کسی از فقها نگفته اند که زلزله برای همان بلد است، برای غیرش است و.... شاید تعبیری که آقای حکیم فرموده‌اند یک جور ارسال مسلم است که دیگر معلوم است. این عبارت جواهر بوده:

> فما عن نهایة الأحکام ـ من احتمال الوجوب قویا في خصوص الزلزلة ، بل ربما مال الیه بعض من تأخر عنه ، واحتیاط فیه آخر ، بل جزم به الأستاذ الأکبر ـ لا یخلو من نظر ، وأولی منه بذلک ما عن حاشیته علی هامش البیان أنه إذا جاءت الزلزلة في بلد وقامت البینة بها في بلد آخر وجب قضاؤها ، ضرورة اختصاص السبب فیها وفي غیرها من الآیات في مکان حصول الآیة التي أرید بها التخویف لمن أصابتهم لا مطلقا ، نعم لا یبعد إلحاق المتصل بذلک المکان مما یعد معه کالمکان الواحد باعتبار شدة اتصاله وکونه من توابعه ولواحقه ، کما هو واضح لا یحتاج إلی زیادة کلام.[2]

××××××××

> **و احتمل فی «نهایة الإحکام» فی الزلزلة قویّاً الإتیان بها، لأنّ وقتها العمر و لم یقطع به لما مرّ عنه من احتماله التوقیت فی الزلزلة أیضاً، و لاحتمال السببیّة بالنسبة إلی مَن علم بها حینها للاستکشاف. و ما قوّاه فی النهایة کأنّه مختار «مجمع البرهان» و احتاط به صاحب «المدارک» و صاحب «الشافیة» و قوّاه صاحب«الذخیرة» و فی حاشیته علی «هامش البیان» إذا جاءت الزلزلة فی بلد و قامت البیّنة بها فی بلد آخر وجب قضاؤها و نقل آخر: لا یجب و وهم فی الکتاب، انتهی.**

و فی «**مصابیح الظلام**» أنّ مقتضی ما ذکر من أنّ وقت الزلزلة...**[3]**

فرمودهاند بعد از اینکه زلزله گذشت، وجوب قضا دارد یا ندارد؟

**«فما عن نهایة الأحکام»؛** باید نهایة الإحکام باشد.

**«من احتمال الوجوب قویا فی خصوص الزلزلة، بل ربما مال الیه بعض من تأخر عنه»؛** تاخّر از نهایة الإحکام ـ علامه، ظاهراً مرحوم محقق اردبیلی هستند؛ طبق آن چه که در مفتاح الکرامه آمده است.

**«واحتیاط فیه آخر»؛** مرحوم آسید محمد در مدارک الاحکام.

**«بل جزم به الأستاذ الأکبر»؛** در مفتاح الکرامه بعد از مدارک، از صاحب ذخیره اسم بردهاند. لذا در ذخیره ایشان همین را تقویت کردهاند. «بل جزم به الاستاذ الاکبر»؛ در جواهر، مرحوم بهبهانی میشود. در مفتاح الکرامه [قول] مصابیح الظلام وحید بهبهانی را بعد از این «هامش البیان» آوردهاند. لذا «جزم به الاستاذ الاکبر»ای که در مفتاح الکرامه بعد از عبارت «هامش البیان» است، صاحب جواهر قبلش آوردهاند. فرمودهاند: «بل جزم به الاستاذ الاکبر، لایخلو من نظر».

**«و أولی منه بذلک»؛** اولی از اصل وجوب قضا زلزله، «ما عن حاشیته علی هامش البیان»؛ دفعه قبل من این جور خواندم؛ ظاهرش یعنی حاشیه وحید بهبهانی. لذا با یک عنایتی این را گفتم. چون وحید در فقه و اصول از سرآمدهای علماء هستند. خُب کلام ایشان مورد اعتناء بود. صاحب جواهر فرمودند: **«ما عن حاشیته علی هامش البیان أنه إذا جاءت الزلزلة فی بلد وقامت البینة بها فی بلد آخر وجب قضاؤها»؛** این اولی بالنظر است. چرا؟ این «**ضرورة**» برای صاحب جواهر است که فرع عروه شده است. «**ضرورة**»؛ این مطلب واضح و آشکار است؛ لذا فرع عروه شده است. قبل از این ببینیم بوده یا نبوده، باید بررسی کنیم. فعلاً عرض میکنم که این فرع از اینجا آمده است.

**«ضرورة اختصاص السبب فیها وفی غیرها من الآیات فی مکان حصول الآیة التی أرید بها التخویف لمن أصابتهم لا مطلقاً»؛** تخویف کسانی است که آیه برایشان آمده است، نه غیر از آنها. پس بر همان ها واجب است.

**«نعم لا یبعد»؛** ببینید همان عبارت عروه را ایشان در اینجا دارند. **«إلحاق المتصل بذلک المکان مما یعد معه کالمکان الواحد باعتبار شدة اتصاله وکونه من توابعه ولواحقه»؛** مثل حومه شهر قم. در عروه فقط فرمودند «کالمکان الواحد». دیگر اینها را نفرمودند.

خُب اگر این فرع هست و از جواهر ناشی شده، دو- سه کلمه محضر شما عرض می‌کنم. اوالً تقریبا اطمینان وجود دارد که این حرف، حرفِ وحید بهبهانی صاحب مصابیح الظلام نیست. چون مصابیح الظلام که آن زمان خطی بوده، را صاحب مفتاح الکرامه بعد از «هامش البیان»، نقل می‌کنند که «جزم به الاستاذ الاکبر». اگر شما مفتاح الکرامه را نگاه کنید، ظاهر «حاشیته» به صاحب ذخیره می‌خورد. یعنی عبارت اینچنین می‌شود: «و کذا فی الذخیره و فی حاشیته علی هامش البیان». یعنی حاشیه صاحب ذخیره. لذا در مفتاح الکرامه اسمی از وحید بهبهانی نیست. این یک نکته؛ یعنی اساساً معلوم نیست وحید بهبهانی بر البیان حاشیه داشته باشند. حاشیه بر شرایع و مدارک و اینها دارند.

**شاگرد**: وحید بهبهانی بر مجمع البیان حاشیه ندارند؟

**استاد**: البیان شهید اول. نه مجمع البیان. مجمع البیان تفسیر است. در فقه وقتی البیان می‌گوییم یعنی بیان شهید اول.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى المؤلف : الحكيم، السيد محسن  الجزء : ۷  صفحة : ۴۲

[2] جواهر الكلام نویسنده : النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن  جلد : ۱۱  صفحه : ۴۳۱

[3] مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) نویسنده : الحسيني العاملي، السيد جواد  جلد : ۹  صفحه : ۸۶

---

بازبینی #2
ایجاد شده 19 ژانویه 2026 13:49:41 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 ژانویه 2026 14:00:05 توسط ... .